

داستان قوم عاد

عاد نام قومی است که به باور مسلمانان، پیامبری به نام هود بر آن‌ها فرستاده شد، ولی بر اثر عدم ایمان آوردن به او، با عذاب الهی نابود شدند. گمانه‌زنی‌های جدید ارم، سرزمین قوم عاد، را به خاطر ستون‌هایی که در این شهر کشف شده‌اند در مکان شهر مدفون شده‌ای به نام اوبار در عمان شناسایی می‌کند.

عاد از نظر تاریخ

بعضی از مورخان معتقدند «عاد» بر دو قبیله اطلاق می‌شود: قبیله‌ای از انسانهای قبل از تاریخ بوده‌اند که در شبه جزیره عربستان زندگی می‌کرده‌اند، سپس از میان رفتند و آثارشان نیز از میان رفت، و تاریخ بشر از زندگی آنان جز افسانه‌هایی که قابل اطمینان نیست حفظ نکرده است، و تعبیر قرآن عاد الاولی (سوره نجم آیه ۵۰) را اشاره به همین گرفته‌اند. اما در دوران تاریخ بشر و احتمالاً در حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح یا قدیم‌تر، قوم دیگری به نام عاد وجود داشتند که در سر زمین احقاف یا یمن زندگی می‌کردند. آنها دارای قامتهایی بلند و اندامی قوی و پر قدرت بودند، و به همین دلیل جنگ آورانی زبده محسوب می‌شدند.

به علاوه از نظر تمدن تا حدود زیادی پیشرفته بودند، شهرهای آباد، زمینهای خرم و سرسبز، باغهای پرطراوت داشتند، آن چنان که قرآن در توصیف آنها می‌گوید «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» نظیر آن در بلاد جهان خلق نشده بود» (سوره فجر، آیه ۸) به همین جهت بعضی از خاورشناسان گفته‌اند که قوم عاد در حدود برهوت (یکی از نواحی حضرموت یمن) زندگی می‌کردند و بر اثر آتشفشان‌های اطراف بسیاری از آنها از میان رفتند و بقایایشان متفرق شدند.

عاد از نظر قرآن

در قرآن آمده‌است که قوم عاد مدتی در ناز و نعمت به سر می‌بردند، ولی مست غرور و غفلت شدند و از قدرشان برای ظلم و ستم و استعمار و استثمار دیگران استفاده کردند، آئین بت‌پرستی را بر پا نمودند و به هنگام دعوت پیامبرشان هود با آن همه تلاش و کوششی که در پند و اندرز و روشن ساختن اندیشه و افکار آنان و اتمام حجت نسبت به ایشان داشت نه تنها کمترین توجهی نکردند بلکه به خاموش کردن ندای او برخاستند. گاهی او را به جنون و سفاهت نسبت دادند و زمانی وی را از خشم خدایان ترساندند، اما او همچون کوه در مقابل خشم این قوم مغرور و زورمند ایستادگی کرد، و سر انجام توانست گروهی در حدود چهار هزار نفر را پاکسازی کرده و به آئین حق بخواند، اما دیگران بر لجابت و عناد خود باقی‌ماندند. سرانجام طوفان شدید و بسیار کوبنده‌ای به مدت هفت شب و هشت روز بر آنها مسلط شد که قصرهایشان را در هم کوبید، و اجسادشان را همچون برگهای پائیزی بر امواج باد سوار کرد و به اطراف پراکنده ساخت. هود مؤمنان راستین

را پیش‌تر از میان آنان بیرون برد و نجات داد، و زندگانی و سر نوشتشان درس عبرتی بزرگ برای همه جباران و خودکامگان گشت.

عذاب قوم عاد

وقتی نصایح هود بر قوم عاد بی نتیجه ماند و دعوت او در قومش کارساز نیفتاد، خداوند به مدت هفت سال آن قوم را دچار قحطی نمود. بارانی نبارید و خشکسالی و قحطی همه جا را فرا گرفت. در آن هنگام شغل هود کشاورزی بود. مردم به خانه هود آمدند و از همسر او خواستند تا از هود بخواهد برای آنها دعا کند، همسر هود گفت؛ اگر دعای او مستجاب می شد برای خودش دعا می کرد. برای اینکه زمین هایش محتاج یک قطره آب است. مردم عاد از خانه هود بیرون آمدند و به جستجوی هود پرداختند، وقتی او را یافتند از او خواستند تا در حق شان دعا کند. هود دست به دعا برداشت و برای قوم عاد دعا کرد و از قوم عاد خواست که توبه کنند.

هنگامی که قوم عاد از پیش هود برمی گشتند باران شروع به باریدن کرد. مردم عاد دوباره نزد هود بازگشتند و از او راجع به همسرش سؤال کردند، هود پاسخ داد، خداوند هیچ مؤمنی را خلق نمی کند، مگر اینکه دشمنی را برای آزار او در کنارش قرار دهد و این زن، دشمن من است. پس از دعای هود تمام سرزمین ها دوباره سرسبز شد.

«عاد» همان فرزند «عوص» و برادر نَسَبی هود، دارای دو پسر به نام های شدید و شداد بود. بعد از مرگ عاد آن دو به کفر و پرستش بت روی آوردند و برای خود کاخ هایی بزرگ ساختند. همانطور که در صفحات قبل گفته شد شداد بنایی با انواع طلا و نقره، ساخت و مأموران او برای ساختن یکی از کاخهای او بیست سال مشغول جمع آوری زیور آلات بودند و در جایی دیگر نقل کرده اند که سیصد سال (۱) طول کشید تا کار ساخت قصر تمام شد. قصری با هزار قصر دیگر و برجهای بلند، هزار پرچم برافراشته و نام قصر همان اَرم ذات العمداء بود.

هنگامی که سالها از دعوت هود می گذشت، آن قوم هنوز هم بت پرستی می کردند، و اعمال زشتی را مرتکب می شدند. بعد از قحطی که دوباره به دعای هود سرسبزی زمین را فرا گرفت، بازهم به خدا ایمان نیاوردند و به کفر گرویدند و باز خداوند بار دیگر یاران رحمت خود را از آنان دریغ داشت، آن قوم دست بر دعا برداشتند و از خدا باران خواستند، تا اینکه مخالفین هود در آسمان، ابر سیاهی را دیدند که آسمان نیلگون را تاریک ساخت، قوم چشمها را به ابر دوختند و برای دیدار آن شتافتند زیرا مدتی بود که باران نباریده بود و گفتند؛ این ابری که در آسمان است بزودی برای ما باران می آورد. اما هود به آنها گفت؛ این سیاهی که در آسمان

می بینید، ابر رحمت نیست، بلکه عذاب خداوند است، این همان عذابی است که در ارسال آن عجله می کردید. بادی است که عذابی دردناک و کشنده به همراه دارد.

چیزی نگذشت که بادی هولناک وزیدن گرفت، آن باد هفت شبانه روز بر قوم عاد می وزید، و قوم دیدند که حیوانات و اموال و ابزار آنان از زمین بلند و به مکانهای دور دست پرتاب می شود بادی که تنه درختان را از جا می کند و مردم را چون ملخ به این طرف و آن طرف پرتاب می کرد. آن هفت روز را [ایام المعجوز] می نامند. در مدت یک هفته، ماه به وسیله برج زحل و مریخ در نحوست به سر می برد. به این تندباد و طوفان باد عقیم هم می گویند که از هفتمین طبقه زمین بیرون می آید و این باد نشانه خشم پروردگار می باشد و این باد تا به حال بر هیچ قومی جز قوم عاد نوزیده است. این باد توسط جرئیل به طرف قوم عاد هدایت می شد. به بادی که قوم عاد را نابود کرد [صرصر] نیز می گویند.

مردم از ترس و با وحشت و به سرعت به خانه ها پناه بردند. این قوم عذاب زده فکر می کردند که بدین وسیله می توانند جان خود را حفظ کنند ولی این عذاب بلایی عمومی و همگانی بود. سرانجام قوم مانند تنه نخل خشکیده به خاک هلاکت افتادند، نسل آنها ناپدید و آثارشان بکلی متلاشی و از صفحه تاریخ برچیده شد.

[قرآن کریم نیز در اوصاف این عذاب می فرماید؛ تندباد وحشت ناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان نازل کردیم که مردم را همانند تنه های نخل ریشه کن کرد و به هر طرف پرتاب می کرد.

«فراموش نکنید خدای تو هیچ قوم و اهل دیاری را در صورتی که مُطیع و نیکوکار باشند به ظلم، هلاک نمی کند».

تنها هود و همراهانش در این طوفان، از گزند عذاب الهی به دور ماندند و در تمام هفت شبانه روز به هود پناه بردند و از گزند باد صرصر در امان ماندند. تا اینکه باد آرام شد و سرزمین آنان به وضع عادی بازگشت و هود و یارانش به «حَضَر موت» کوچ کردند و بقیه عمر را در این سرزمین پَسَر بردند.

همچنین خداوند در آیه ۶۰ سوره هود می فرماید؛

«آنان (قوم عاد) در این دنیا و روز قیامت، لعنت و نام ننگینی به دنبال دارند. بدانید «عاد» نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند. دور باد «عاد» - قوم هود - از رحمت خدا».